

مقایسه متون مربوط به زن در قرآن، تورات و انجیل

دکتر حمید شهریاری / سادات حسینی

استادیار مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه

چکیده

بررسی نگرش و برخورد مکاتب و اقوام گذشته با زن، تا حدی موقعیت و جایگاه تاریخی او را برای ما تبیین می‌کند. در دوره‌ای، منزلت و ارزش زن در ردیف حیوانات اهلی، ابزار کار و تولید بود و زمانی نیز برای اطفای شهوات از او استفاده می‌شد. در قبال این همه کار طاقت‌فرسا، زن از حداقل حقوق خویش محروم بود؛ نه اختیاری در خانه و تصرف اموال داشت، نه نقشی در تربیت فرزندان و نه بهره‌ای از دانش و بینش. بالاتر از همه، زن در بعضی جوامع حق حیات نیز نداشت و همه چیز وی به شوهرش وابسته بود؛ به گونه‌ای که پس از مرگ او، حق زندگی را از زن می‌گرفتند. این مقاله می‌کوشد موقعیت و جایگاه زن را در تورات، انجیل و قرآن بررسی نماید. از این‌رو، ابتدا به وضعیت زن در کشورهای متفاوت، و سپس به تبیین مقام زن در کتب آسمانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زن، تاریخ، قرآن، تورات، انجیل.

مقدمه

قریب ۴۰۰ آیه از آیات قرآن کریم در مورد زنان می‌باشد. این امر بیانگر اهمیتی است که این کتاب آسمانی به جایگاه و نقش زنان می‌دهد. قرآن در کنار ترسیم چهره واقعی زنان، به دفاع از حقوق آنها در خانواده و اجتماع می‌پردازد و در همه جای آن از برابری و مساوات حقوقی زن و مرد در تمام زمینه‌ها صحبت می‌شود؛ یعنی هیچ‌گونه تبعیضی نسبت به آن دو قایل نیست و ملاک فضیلت و برتری را تقوا می‌داند: «ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. [اینها ملاک امتیاز نیست،] گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.» (حجرات: ۱۳)

پس زن در اسلام، به عنوان یک رکن مهم در خانواده است و ارزش والایی دارد. از مضامین گسترده آیات و روایات چنین برداشت می‌شود که زنان همواره در کنار مردان در اصلاح ساختار خانواده و اجتماع رسالتی شگرف به عهده دارند. آنها با پرکردن محیط خانواده از بایسته‌ها و شایسته‌های ناب اخلاقی، ضمن فراهم آوردن بستری مناسب برای رشد و تعالی همسر و فرزندان، در سلامتی و استحکام جامعه نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

زن در تاریخ

بر اساس مطالعات تاریخی، پیش از اسلام زن به عنوان آلت و ابزار اقوام و قبایل غیرمتمدن و به عنوان کالای بی‌ارزش برای بهره‌برداری جنسی مورد توجه قرار می‌گرفت و هیچ جایگاهی در خانواده و اجتماع نداشت. با ظهور ادیان، به ویژه اسلام، شکاف عمیق بین زن و مرد از بین رفت؛ به صورتی که اسلام در کنار مردان بزرگ، از زنان قدیسه‌ای که مظهر ایمان بوده‌اند یاد می‌کند. از زنانی همچون آسیه همسر فرعون، حضرت مریم، ساره، هاجر، خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها در قرآن،

بلکه در کتب دیگر از جمله تورات نیز به بزرگی یاد شده است. اما در تورات به دلیل تحریف، شاهد وضعیت متناقض و ابهام‌آلودی هستیم. خداوند در زمینه تحریف کتاب آسمانی یهودیان می‌فرماید: «بعضی از یهود سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند.» (نساء: ۴۶)

در جای جای تاریخ، تصویری تاریک از زن و منزلت آن به چشم می‌خورد که اغلب به عنوان ابزاری در اختیار مرد و کالای ناچیز و بی‌ارزش شمرده می‌شد. اما هنگامی که شریعت‌های آسمانی برای انسان‌ها آورده شد زن نیز صاحب منزلت گردید. در اسلام، یگانگی مطالب به دلیل تحریف نشدنش به کمال احسن است، ولی در شریعت‌های دیگر به دلیل تحریف، تناقضات زیادی در این امر به چشم می‌خورد. دین اسلام برای سامان بخشیدن و اعتلای موقعیت زنان تلاش گسترده‌ای کرد و مقارن با عصر جاهلیت، که زن قربانی جهل و جمود فکری انسان‌ها شده بود، به حمایت گسترده و همه‌جانبه از آنان، که فاقد حقوق انسانی بودند، پرداخت. در این باره برخی چنین نوشته‌اند: «پیش از اسلام در هیچ قانونی از قوانین اجتماعات متمدن و بزرگ درباره ارزش واقعی زن، و حفظ کرامت و حقوق او سخن نرانده‌اند و اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسئله مهم زندگی و مکمل حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی جای داده است.» (کمالی، ۱۳۷۵، ص ۲۵)

حتی اقوام و تمدن‌های گذشته نیز نظر مساعدی به زن و منزلت او نداشتند. یونانیان عموماً زن را موجودی پست می‌دانستند که تنها برای ادامه نسل و امور خانه کارایی داشت. اگر زن بچه ناقصی می‌زاید، آن زن را می‌کشتند. زن در قوانین یونان اصلاً از خود اختیار نداشت. در کودکی مطیع پدر، در جوانی مطیع شوهر، در بیوه‌گی مطیع پسران، و اگر پسری نداشت، باید مطیع خویشاوندان می‌بود. (لوبون، ۱۳۳۴، ص ۵۰۹)

در قوانین یونان باستان، زن هیچ‌گونه حق و ارزشی نداشت و به عنوان شریک زندگی مرد محسوب نمی‌شد؛ زیرا اعتقاد یونانیان بر این بود که زن زاییده شیطان و عضو پاک نشدنی است؛ به همین خاطر، او را در هیچ کاری مداخله نمی‌دادند. در این زمینه، زن حتی حق عقد قرارداد نداشت. «در اسپارت که از شهرهای یونان است، اگر زنی از پسر زاییدن محروم می‌شد، او را به مرگ محکوم می‌کردند.» (کمالی، ۱۳۷۵، ص ۱۴) در یونان، زن جزو کالاهای تجاری بود و در بازارها خرید و فروش می‌شد و بعد از فوت شوهر، حق زندگی نداشت (نوری، ۱۳۴۷، ص ۱۵) در اعتقاد رومیان نسبت به زنان چنین نقل شده: «زن مظهر شیطان و از انواع ارواح موزیه بود؛ و به این خاطر، از خندیدن و سخن گفتن او جلوگیری می‌کردند. در روم، زنان همیشه تحت کفالت بودند؛ مادربودن یا همسر بودن در این باب دخیل نبود. زنان رومی در حقیقت، اشخاص به شمار نمی‌آمدند، بلکه جزو اشیا بودند و پس از مرگ مانند اشیا به ارث برده می‌شدند» (ربانی خلخالی، ۱۳۹۹، ص ۲۳)

در آیین بودایی نیز زنان از حقوق و منزلت خانوادگی و اجتماعی محروم بودند و این نگرش در میان بسیاری از آنان مرسوم بود که «زن را دروازه اصلی جهنم می‌دانستند.» (طاهری، ۱۳۷۵، ص ۶۴) زنان علاوه بر محرومیت از کسب دانش، در بسیاری از موارد قربانی آداب زشت جاهلی بودند و حتی سوزاندن زنان پس از مرگ شوهرانشان نیز مرسوم بود. «زن را وجودی فرعی برای مرد به حساب می‌آوردند. تا روزی که مرد زنده بود، همسرش حق حیات داشت و روزی که شوهر از دنیا می‌رفت، زن را زنده زنده با او دفن می‌کردند؛ زیرا که زندگی‌اش پس از شوهر ارزش ندارد و باید در قبر خادم شوهر باشد، و این تفکر هنوز در نزد برخی از مردم در جامعه هند وجود دارد.» (قائمی، ۱۳۶۳، ص ۲۸)

در آن زمان، وضعیت اجتماعی به گونه‌ای بود که زنان فکر می‌کردند اگر آنان را بخرند و برایشان پول بدهند، شرافتمندانه‌تر از وضع موجود است، و آنان ربوده شدن

را ستایش بزرگی می‌دانستند... «چند زن معمولاً امتیاز مرد بود. او بر زنان و فرزندان خود حق تملک داشت و می‌توانست در موارد خاص، آنان را بفروشد، یا از خانه بیرون کند. (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۳۰۹-۳۱۰)

در قانون مانوی چنین آمده: «زن باید در طول زندگی در قیمومیت مرد باشد.» (کمالی، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

در فرهنگ متمدن چین نیز مادران آرزوی پسرزایی داشتند و اگر بی‌پسر می‌ماندند، همواره شرمگین بودند؛ زیرا پسران بهتر از دختران در کشتزارها کار می‌کردند و در میدان‌ها می‌جنگیدند. از دیرباز، برگزاری قربانی‌هایی که برای نیاکان صورت می‌گرفت، بر عهده پسران بود. دختران، همچون «بار» بر دوش خانواده سنگینی می‌کردند؛ باید آنان را با شکیبایی به عرصه رشد رسانید، تا خانواده را ترک گویند و به خانه شوهر روند و در آنجا کار کنند و کارگر زاینده و خانواده‌ای نو به بار آورند. در مواقع سختی، اگر دختری بر دختران متعدد خانواده افزوده می‌شد، امکان داشت که نوزاد بی‌گناه را رها کنند، تا در سرما بمیرد؛ یا خوراک گرازان طعمه‌طلب شود. (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۸۵۴)

چینیان نیز مانند عرب جاهلیت دختران خویش را زنده به گور می‌کردند. همسرانشان حاکمیت مطلق آنان را عهده‌دار بودند و تولد دختران را شوم می‌دانستند. «اگر دختری متولد می‌شد، خویشان و نزدیکان به کسان نزدیک طفل تسلیت می‌گفتند. دختران را زنده زنده می‌کشتند، یا به صحرا می‌افکندند. چینیان خداوند را خالق پسران و شیطان را خالق دختران می‌دانستند. لذا پسر در نزد آنان برکت و دختر طوق لعنت بود. زن جسماً و روحاً در اختیار شوهر، و پیوسته مورد تحقیر و آزار قرار می‌گرفت. خلاف رسم و ادب بود که پدر دخترش را نوازش کند یا او را ببوسد. چینیان تولد دختر را به قدری بد می‌دانستند که وقتی دختری به دنیا

می آمد او را در کهنه ای می پیچیدند و به علامت عزا یک دانه دوک بر در خانه خود می آویختند.» (لوبون، ۱۳۳۴ق، ص ۵۱۹)

در زمان کنفوسیوس، پدران قدرتی تقریباً مطلق داشتند... در قدیم رسم چنین بود که شوهرمردگان برای اثبات وفاداری خود به شوهر مرده، خودکشی می کردند و این گونه اعمال، حتی تا پایان سده نوزدهم روی می داد. (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۸۵۷)

«قانون نامه مانو»، با عبارت هایی از زن نام می برد که یادآور دوره اولیه الهیات مسیحی است؛ چنان که نقل شده است: سرچشمه ننگ، زن است؛ سرچشمه ستیز، زن است؛ سرچشمه وجود زیرین، زن است؛ پس باید از زن پرهیز کرد. بنا بر همین قانون نامه، زن در تمام عمر باید تحت سرپرستی کسی باشد: نخست پدر، سپس شوهر، و سرانجام هم پسرش... . در این قانون نامه آمده است: زن وفادار باید به سرورش چنان خدمت کند که گویی او خداست، هرگز کاری نکند که رنجی از او به شوهرش برسد؛ وضع اجتماعی مرد، و داشتن یا نداشتن فضایل، تأثیری در این امر ندارد؛ همسر که سر از فرمان برداری شوهرش بیچد، در تناسخ بعدی شغال خواهد شد... رسم به آتش افکندن زنان شوی مرده، بر تل آتش شوهران (ساتی) نیز، از بیرون به هند آمد... شاید این آیین از رسم اولیه دیگری که در سراسر جهان رواج داشت، گرفته شده باشد و آن اینکه یک یا چند تن از همسران یا صیغه های امیری یا مرد توانگری را، همراه با بردگان و سایر مال و منالش، با او قربانی می کردند تا در آن سوی (جهان دیگر) از او نگهداری کنند. (همان، ص ۵۴ - ۵۵)

در آیین بودا وضع رقت بار زن را می توان در این گفته ها ملاحظه نمود: «زن چون تمساح و نهنگ مخوف و خون آشامی است که در رود زندگی منتظر می نشیند تا شناوری را شکار خود کند و در باب زنان تارک دنیا، با شرایطی بسیار سخت آنان را برای ترک دنیا می پذیرد، اما آنان را مطیع مردان راهب می سازد؛ تا هر پانزده روز

حتماً یک بار خود و اعمال خود را به مردان راهب عرضه کنند و بالاخره باید سلوک آنان به طور کلی تحت نظر راهبان اداره شود.» (نوری، ۱۳۵۳، ص ۱۰۸)

در احکام چین که آیین در مقابله با برهمن است، به بی‌اعتمادی به زن اشاره دارد: «زنان با یک مرد، از صمیم قلب و با دیگری، زبانی، و با سومی، عمل معاشقه می‌کنند.» (همان، ص ۱۱۵)

در میان سومریان، زن حق داشت مستقل از شوهرش به کار بازرگانی بپردازد، و بندگان خود را نگاه دارد، یا آنان را آزاد کند. زن گاهی به مقام ملکه‌ای نیز می‌رسید؛ چنان‌که «شوب-آد» چنین شد و با کمال مهر و رأفت حکومت راند. ولی در زمان‌های بحرانی سخت، کار همیشه به دست مرد بود. مرد بعضی اوقات حق داشت زن خود را بفروشد یا وی را در برابر وامی به طلبکار بدهد. در آن روزگار، حکم اخلاقی بر مرد و زن یکسان نبود و آنان در مالکیت و وراثت با یکدیگر تفاوت داشتند؛ مثلاً زنا کردن مرد را سبک‌سری و قابل اغماض می‌پنداشتند، در صورتی که کیفر زن در قبال چنین عملی مرگ بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۱۵۷)

در ژاپن نیز مانند چین، زنان دوره‌های ابتدایی، وضعی بهتر از زنان دوره‌های بعد داشتند؛ به گونه‌ای که در میان امپراتور کهن، شش زن دیده می‌شوند. در دوره عظمت کیوتو، زنان در حیات اجتماعی و ادبی کشور عهده‌دار نقش‌هایی بزرگ و شاید درجه اول بودند. فیلسوفی به شوهران اندرز می‌دهد که زنان پرگو و عربده‌جو را طلاق دهند، اما به زنان می‌سپارد که در مقابل شوهران هرزه و وحشی، نرمی و مهربانی را مضاعف کنند. در اثر ادامه این تعالیم خشن، زن ژاپنی فعال‌ترین، مطیع‌ترین و با وفادارترین زن عالم شد. (همان، ج ۱، ص ۸۵۷)

در منطقه مصر (نیل) نیز که مهد تمدن‌های قدیم است وضعیت زن چندان مطلوب نیست؛ زیرا او در خانواده، جایگاه یک خدمت‌کار را دارد و تنها باید به نحو

صحیح به امور منزل پردازد. «زن حق خارج شدن از منزل را جز برای خدمت کردن به معبودان یا شاهان نداشته است.» (فضل‌الله، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵)

در استرالیا زنان را در ردیف حیوانات اهلی می‌دانستند و در سال‌های قحطی آنان را می‌کشتند و می‌خوردند، و زنان را پس از مرگ شوهر فدای شوهر می‌کردند. علاوه بر آن، زنان حق نشستن سر یک سفره با مردان را نداشتند و صبر می‌کردند تا شوهرشان سیر شود و بعد از آن با اجازه شوهر غذا را میل کنند. (طاهری، ۱۳۷۵، ص ۷۶)

در فرانسه زن را رفیق مار و فرستاده شیطان می‌دانستند که برای بقای نسل به شکل انسان درآمده است. حتی مجمع دینی فرانسه در سال ۱۳۰۸ میلادی پس از بحث‌های زیاد، زن را انسانی در خدمت مردان دانست. (ربانی خلخالی، ۱۳۹۹ق، ص ۶۹)

وضع زن در ایران باستان چندان تفاوتی با سایر تمدن‌ها ندارد. مزدک اعلام کرد: تعدد زوجات بدون ضابطه مباح است. حتی ازدواج با محارم (مادر، خواهر، دختر) نیز مجاز بود. به ویژه در دوره ساسانی، زن به عنوان شخص مطرح نبود، بلکه شیء محسوب می‌شد. اساساً زن در آن دوران از حقوق خویش محروم بود و از هر لحاظ تحت سرپرستی رئیس خانواده قرار داشت. رئیس خانواده ممکن بود پدر یا شوهر یا در صورت مرگ، جانشین آنان باشد. اختیارات این سرپرست محدودیت کمتری داشت. تمام هدایایی که احياناً به زن یا به کودکان داده می‌شد یا آنچه که آنان بر اثر کار و غیر آن تحصیل می‌کردند، مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق به این رئیس خانوار بود. (بارتلمه، ۱۳۳۷، ص ۱۲)

به هر حال، زن به مثابه سایر اعضای خانواده، یعنی کودکان و بردگان، به اطاعت بی‌چون و چرا محکوم بود. یکی از کلمات قصار می‌گوید: «زن هر روز می‌باید سه بار از شوی و آقای خود پرسد: چه باید بیندیشد، چه باید بگوید و چه باید بکند!» نافرمانی از مرد، اجازه طرد زن را به وی می‌داد. (همان، ص ۳۴)

برخی بر این عقیده‌اند که نگرش اندیشه ایرانیان باستان درباره زنان از وضعیت مساعدتری برخوردار بود، اما همراه با نگرشی حقارت‌آمیز و جنسی بود؛ به گونه‌ای که در تاریخ گذشته ایران، زنان دارای شخصیت حقوقی نبودند و در شمار اشیا و تحت قیمومیت مردان قرار داشتند. در این زمینه، می‌توان به ازدواج‌های شرم‌آور عصر ساسانیان اشاره کرد؛ مانند زناشویی خواهران با برادران، پسران و زن پدران و تعدد زوجات تا یکصد زن. (ربانی خلخالی، ۱۳۹۱ق، ص ۳۱)

مقام زن در کتب آسمانی

الف. تورات

قرآن صراحتاً تحریف تورات و انجیل را خبر می‌دهد و کتابت برخی قسمت‌های آن را از سوی کاتبان و به رأی کاتبان می‌داند. با وجود اینکه شریعت حضرت موسی علیه السلام در قرآن مورد تصدیق است (ر.ک به: مائده: ۴۴)، اما شواهد فراوانی وجود دارد که حکایت از تحریف این کتاب آسمانی دارد: «این کتاب آسمانی در هجوم سپاه بخت‌النصر در حدود ۵۸۶ قبل از میلاد از بین رفته است. هنگامی که کورش کبیر بابل را فتح کرده، بنی‌اسرائیل را از اسارت خلاص کرد، به عزرای کاتب اجازه داد کتاب تورات را تنها جسته و گریخته که در ذهن‌ها پس از گذشت ۵۰ سال باقی مانده بود بنویسد، و او هم نوشت.» (قربانی، ۱۳۶۹، ص ۵۰)

به دلیل تحریف تورات، شاهد دیدگاه‌های متفاوتی در مورد زن در خانواده و اجتماع هستیم. در کل تورات یک نگرش سطحی در مورد موقعیت زن وجود دارد. این بینش از همان آغاز از داستان آفرینش زن گرفته شده و از او به عنوان کارگزار شیطان در گمراه کردن و اغوا نمودن آدم یاد می‌کند که به همین خاطر مستوجب عذاب و لعنت خداست، و مجازات گناه زن را خداوند در تورات تحریف‌شده (اولین سفر) چنین بیان می‌کند: «به زن گفت: الم حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم،

فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، فقره ۶، ص ۴)

داستان آفرینش آدم در تورات، از ابتدای پیدایش تا مرحله رانده شدن او از باغ عدن می‌تواند یک بخش کامل از سفر پیدایش محسوب شود. در این داستان، نقش آفرینان اصلی برای هبوط آدم از باغ عدن، عبارت بودند از مار و زن. در بخش‌های بعدی متون دینی یهود آمده است که «مار» همان شیطان بوده است. همچنین در متن تورات، «آدم» بیشتر به مرد گفته شده است، یا اینکه «آدم» مرد بود و زن، جنس دوم یا آدم درجه دوم و پدیده‌ای که از آدم برگرفته و از او ساخته شد تا معاونی موافق مرد باشد؛ یعنی که حق تقدم در این گیتی با مرد بوده است، اما زن در میانه آدم و شیطان؛ در حالی که دلی در اشتیاق به آدم دارد، گوشه‌ای به نجوای شیطان سپرده است و هر زنی این میراث شوم را از نخستین زن، یعنی از حوا به میراث برده است. برای مرد دشوار است که خود را از گناه دور نگه دارد، زیرا میوه دانش خیر و شر را چنان در خود هضم کرده است که شرارت هم جزئی از خوی و خصلت او شده؛ از این رو، باید بسی مجاهدت کند تا بر گناه فایق آید. اما زن که برانگیخته از سوی شیطان بود، اگر به خود باشد سراسر گناه خواهد بود؛ از این رو که مرد ناگزیر است تا با زن مراوده داشته باشد، می‌باید او را در سلطه و حکومت خود درآورد، بر او حاکم باشد و او را از رفتن به راه شیطان باز دارد. به سخن دیگر، از نگاه تورات، مرد برای نجات خود از توطئه‌های شیطان باید تلاش کند تا تحت تأثیر القانات زن قرار نگیرد و هر زنی در صورتی می‌تواند به رستگاری برسد که مطیع و موافق شوی خود باشد؛ زیرا خدای زن، شوی اوست. (نک: تورات، دفتر هفتم، ص ۱۲، پاورقی شماره ۲۰) در برخی دعاهای مردان یهودی این مضمون به چشم می‌خورد: «متبارک است خدایی که مرا یهودی آفرید، مرا برده نیافرید، و مرا زن نیافرید.» (کوهن، ۱۳۵۰، راب، ص ۱۷۷، دعای برکت)

در جاهای دیگر از کتاب آفرینش - به فرض مثال، در عرصه خانواده که زنان به عنوان مادر ایفای نقش می‌کنند - زنان دارای موقعیت و منزلت هستند. در سفر خروج (دومین سفر) بیان شده: «هر کس پدر و مادر خود را زند هر آینه کشته شود.» (تورات، سفر خروج، باب ۲۱، فقره ۱۶، ص ۱۱۷)

در مجموعه فقهی یهودیان (تلمود) به جایگاه زن در خانواده و اجتماع اشاره گردیده و گفته شده که پایه زندگی اجتماعی یهود خانواده است و به هیچ وجه زن موجودی جدا از مرد تلقی نشده است؛ اما اسلام در تمامی عرصه‌های خانواده و اجتماع از حقوق زنان حمایت کرده است.

«مار» در تورات مهم‌ترین نماد شیطان است. دور نیست که بهترین علتی که سبب شد تا مار از مهم‌ترین نمادهای شیطان قرار بگیرد، وضع زندگی شبانی و فرهنگ ویژه آن بوده است. مار هیچ سر و صدایی ندارد، هیچ غوغایی از جانب خود به پا نمی‌کند که بتوان آمدنش را فهمید. اگرچه هیچ دست و پایی ندارد. با این حال، نیازی نیست که کسی دری را برای ورود او بگشاید، او می‌تواند از روزنه‌ای به اندازه یک سر انگشت هم که شده خود را به درون اندازد. دروازه‌های حواس آدمی هر اندازه هم که چفت و بست محکمی داشته باشد باز هم از ورود بی سر و صدای او نمی‌تواند پیش‌گیری کند. مار هنگامی که به آدمی یا به هر جانوری حمله کند تنها با یک ضربه بسیار خرد و کوچک به یک عضو از بدن، تمامی اندام‌های دیگر را نیز از کار می‌اندازد. چیزی در زیر زبان او پنهان است که چون با بدن آدمی تماس یابد نه تنها تن، بلکه جان آدمی را به هلاک می‌اندازد. همچنین «مار» زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد، خط و خال او شهره خاص و عام است و بسی وسوسه‌انگیز و فریبنده، وسوسه‌هایی که فرجام آن زندگی آدمیان را به تلخی و تباهی می‌کشاند و درد و اندوه بر جای می‌نهد. از این روست که «مار» نماد هوشیاری زهرآلود شده است. مار که نماد هوشیاری است، از یک سو، درخت معرفت را می‌شناسد و از سوی دیگر، خود

را به زن نزدیک تر می‌داند تا به مرد؛ یعنی اگر به داستان آفرینش و چگونگی پدید آمدن آدم و شکل‌گیری مرد و زن توجه کنیم مار از آن سمت و سویی می‌آید که روی مغلوب آدم، یعنی «زن» را ملاقات نماید و با زن گفت‌وگو کند و شاید زن، که وجه مغلوب آدم است بی‌تمایل نباشد که با همکاری مار قدرتی پیدا کند تا بتواند با وجه غالب آدم، یعنی با مرد، برابری نماید یا بر مرد سلطه پیدا کند. شاید به همین مناسبت بوده که در ادبیات گذشته جهان زن و مار، یا زن و اژدها، معمولاً با هم تصویر شده‌اند. و زنانی که به نحوی بر امیران، فرمان‌روایان و پادشاهان، سلطه پنهانی پیدا کرده‌اند و آنها را در هواهای خود اسیر می‌کردند چنین زنانی را بانوان زهرآلود یا «زنان جادو» خوانده‌اند. در تعبیرهای تورات از آفرینش، چنین بود که خدا آدم را موافق (شبيه) خود آفریده بود و سپس زن را موافق آدم. از سوی دیگر، به تعبیر تورات، خدا زن را موافق آدم آفریده است. بنابراین، زن که موافق مرد آفریده شده اگر بتواند یک چرخش ساده در ارتباط خود با مرد به وجود بیاورد، آنگاه ارتباط مرد با خدا قطع خواهد شد. این چرخش ساده عبارت است از اینکه در مناسبات و رفتارهایی که میان زن و مرد وجود دارد نوعی وارونگی پدید آید و مرد موافق زن بشود. اولین گفت‌وگوی خدا با زن در آیه ۱۳ تورات از باب سوم است که او را مورد بازجویی و عتاب قرار می‌دهد. اگر زن هم مانند مرد ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با خدا می‌داشت، چیزی به نام وارونگی با این ابعاد گسترده تخریبی و قطع رابطه آدم با خدا را پدید نمی‌آورد، و فقط به یک جابه‌جایی ساده قدرت از مرد به زن محدود می‌گردید، اما مشکل زن در آفرینش (از نظر تورات) این است که مار (شیطان) خود را به او نزدیک تر می‌داند تا به آدم؛ با او راحت تر می‌تواند وارد گفت‌وگو شود تا با آدم عبوس و اخم‌آلودی که تمام مأموریت خود را در خدمت به خدا می‌پندارد. از این روی، مار می‌داند که اگر تلاش کند می‌تواند زن را موافق خود گرداند. آنگاه زن چنانچه موافق با «مار» شود در رفتارهایش با مرد گرفتار تضاد و

تعارض می‌گردد؛ زیرا آدم موافق خداست و شیطان چیزی وارونه خدا. بنابراین، شیطان علاوه بر اینکه زن را موافق خود می‌گرداند، همچنین باید از او به عنوان عامل نفوذی در آدم استفاده کند تا آدم را نیز از خدا بگرداند و مطیع و موافق خود کند. در گفت‌وگوهای مار با زن، سرانجام مار موفق شد تا زن را با خود هم‌رأی کند و از میوه درختی که خدا خوردنش را منع کرده بود، به آنها بچشانند. خدا به آدم گفته بود که از آن درخت نخورد که خواهد مرد، اما مار به زن می‌گوید: اگر از آن درخت بخورید نخواهید مرد، بلکه چشمان شما باز می‌شود. (سفر پیدایش ۳:۱۲ و ۱۳)

در تورات، زن به عنوان پاره‌ای از جسم مرد آفریده شده است که همواره وابسته و نیازمند به جنس مذکر است؛ یعنی در آغاز آفرینش نقصان و کمبود داشته است. «خداوند خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم است. از این سبب «نساء» نامیده شد؛ زیرا از انسان گرفته شده.» (تورات، سفر پیدایش، باب ۲، فقره ۲۱-۲۴)

به عقیده یهود، زن حیوانی است که بیش از سایر حیوانات به انسان شباهت دارد. به تعبیر دیگر، زن برزخی بین انسان و حیوان است. عقیده یهوه (خدای یهود) چنین بود. او در آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش زنان را در ردیف چارپایان و اموال منقول ذکر کرد. یهوه خود آفریده تصور و و خیال قوم یهود بود و این قوم نیز مانند همه اقوام جنگجو، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند. وجود او فقط از آن‌رو قابل تحمل بود که یگانه منبع تولید سرباز بود. (دورانت، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸-۱۴۹ / سفر پیدایش، ۲۴:۶۰)

در تورات آمده است: بعد از آفرینش زن، شیطان زن را می‌فریبد و او نیز باعث فریب آدم می‌شود. «همین طور به عنوان عامل شیطان در فریب مرد در عالم

طبیعت و نیز یکی از کارگزاران شیطان محسوب شد و بایستی از مکر آن برحذر بود.» (امی، ۱۳۶۷، ص ۱۷) در تورات هم از مایه آرامش بودن زن یاد شده است. خداوند بنی اسرائیل، هنگامی که آدم ابوالبشر در خواب بود یک دنده از او را کشید و گوشت در جایش پر نمود، وقتی که از خواب بیدار گشت زنی در کنار خویش دید. در سفر پیدایش آمده است: «و آدم همچنان به خواب بود، تا خدا از دنده وی حوا را آفریده و زنی شد، که بدو آرام گیرد. چون خواب از او برفت، وی را پهلوی خویش دید.» (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، فقره ۱۶ و ۱۷)

در تورات همچنین به احترام نسبت به والدین سفارش شده: «پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که خدایت به تو بخشیده است طولانی گردد.» (تورات، سفر خروج ۲۰، فقره ۱۲ و ۳، ص ۱۱۵) با این تفاوت، در دیدگاه صاحب نظران و متکلمان یهود برخلاف اسلام، پدر از ارزش و موقعیت نسبتاً برتری نسبت به مادر برخوردار است. مؤلف گنجینه‌ای از تلمود چنین می‌نویسد: «احترام پدر نسبت به مادر از منزلت فزون‌تری برخوردار است. احترام به والدین پدر را بر مادر مقدم داشته است و علت توجیه آن را ترس فرزند از پدر دانسته‌اند.» (کوهن، ۱۳۵۰، ص ۱۷۹)

زن در عهد قدیم زیر سلطه و حاکمیت مرد بود. در سفر پیدایش ضمن برشمردن مجازات گناه حوا، خداوند به زن خطاب می‌کند: «تو مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.» (سفر پیدایش، ۱۶:۳) با بیان این حکم، به نظر می‌رسد زن در تمام شئون زندگی باید مطیع مرد و تحت تسلط او باشد. گفته می‌شود: روش متداول در دوران کتاب مقدس که طبق آن هر مردی در خانه خود دارای قدرت مطلق بود، در زمان دانشمندان یهود نیز ادامه داشت. (همان، ص ۱۸۵)

ب. انجیل

حقوق زنان در آیین مسیحیت هم از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. در رساله اول پولس چنین آمده: «مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است.» (انجیل، رساله اول پولس، باب ۱۱، فقره ۱۲ و ۱۳، ص ۲۷۷) این درجه‌بندی نوع اول و نوع دوم از آدم، به‌ویژه در ترجمه انگلیسی تورات، بسیار مشهود است؛ گویا زبان انگلیسی آمادگی بیشتری برای نشان‌دادن این تفاوت داشته است. واژه «woman» که به جای واژه «نساء» در تورات آمده است موجودی همراه آدم معنا می‌شود و نه خود آدم (اگرچه در متن انگلیسی تورات واژه «Adam» هم آمده، اما از واژه «Man» هم به عنوان آدم استفاده شده است؛ البته از نوع نر و به جای واژه نساء Woman استفاده شده به معنای همراه آدم، یا همراه مرد) به‌ویژه آنکه نام‌گذاری زن توسط آدم انجام گرفت؛ یعنی آن مراسم نام‌گذاری قبلی که آدم نتوانست چیزی موافق خود پیدا کند با این پدیده جدید و نام‌گذاری بر روی آن به فرجام رسید.

از آن‌رو که جهان مسیحیت، بسیار بیشتر تحت تأثیر تورات بوده، همان نگرش‌ها و باورها که در میان یهود برای زن وجود داشت به جهان مسیحیت نیز راه یافت: ... و نجات آدم از این زندان زمین مستلزم آن است که آدم تا می‌تواند از زن پرهیز کند؛ به‌ویژه آنکه اکنون که ملکوت مطرح شده است و به تداوم نسل‌های آینده و ماندن و انتقال یافتن به کالبد‌های تازه نیازی نیست و اگر غرض از زن گوهر نسل بود، آن هم با طرح ملکوت و برچیدن حواس خویشتن از زندگی زمینی منتفی شد و دیگر نیازی به زن نیست. به‌ویژه آنکه هنوز آن توهم درباره زن از اندیشه‌ها زدوده نشده بود و هنوز هم زن را عامل هبوط مرد از باغ خدا می‌دانستند.

در اخلاق مسیحی آمده است که با شریر نباید مقاومت کرد. این توصیه‌ها در جای خود بهترین راه برای مقابله با شرارت است، اما شاید به همین مناسبت است

که زن را نیز باید به خود وانهاد و تا می‌توان نباید به او نزدیک شد. پولس رسول در نامه‌هایی به قرنتیان می‌نویسد: «مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند.» (رساله پولس به قرنتیان، باب ۷، آیه اول) اما این کاری دشوار است و از عهده مرد بر نمی‌آید که به زن نزدیک نشود. در اینجا دیگر گوهر نسل غرض نزدیکی مرد به زن نیست، بلکه غریزه است که مرد را به سوی زن می‌کشاند. از این رو، توصیه می‌شود که هر مردی اگر می‌تواند خود را دور کند، وگرنه می‌باید به یک زن بسنده کند. در واقع، پیش‌گیری از تعدد زوجات در مسیحیت برای محدود کردن رابطه مرد با زن است نه به عنوان برابری حق میان زن و مرد. (انجیل متی، باب ۱۹، آیات ۱۰-۱۳) در همین رابطه محدود نیز باید هم مانند گذشته زن جنس دوم محسوب شود و باز هم مرد مسیحی که از هر گونه حکومت و فرمان‌روایی بر زمین رویگردان است، در عین حال، فرمان‌روای زن خویش باشد، چنان‌که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است؛ لیکن همچنان‌که کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری. (رساله پولس به افسسیان، باب ۵، آیه ۲۲-۲۵)

ظاهراً در نگرش مسیحیت نسبت به زن دو عامل اساسی دخالت داشته است که عامل مهم‌تر آن تأثیر ادبیات و شریعت یهود در مسیحیت بوده است و عامل دوم وضع موجود زنان در آن روزگار. و با اینکه مریم به عنوان باکره مقدس عیسی مسیح را حامله می‌شود و او را می‌زاید، باز هم در جایگاه زن تغییر چندانی پدید نمی‌آید و هیچ‌گونه ارج‌گذاری قابل توجهی در انجیل‌ها نسبت به زن دیده نمی‌شود و حتی عیسی مسیح حاضر نیست با مادر خود سخن بگوید یا حاضر نیست سخن او را بشنود، و صریحاً به او می‌گوید: «ای زن، مرا با تو چه کار است؟» (انجیل یوحنا، باب دوم آیه ۴؛ انجیل متی، باب ۱۲، آیه ۴۶؛ انجیل مرقس، باب سوم، آیه ۳۱؛ انجیل لوقا، باب هشتم، آیه ۱۹)

این نگرش منفی در اندیشه و تعالیم کشیشان مسیحی نیز مشهود است؛ چنان که در این زمینه بیان شده است: «در اندیشه و تعالیم کشیشان مسیحی نیز وضعیت زنان نابسامان بود و حقوق آنان تزییع می شد؛ زیرا آنان زن را عامل سقوط مرد می دانستند؛ به صورتی که هانری هشتم پادشاه انگلستان حکمی صادر کرد که بر طبق آن، زنان و دزدان و ارواح خبیثه حق نداشتند کتاب مقدس را لمس کنند.» (ربانی خلخالی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۸)

این موضع گیری نسبت به زن، در قرآن به گونه ای عجیب تغییر می کند. با آنکه در قرآن از عیسی مسیح بسیار سخن رفته است، اما معمولاً او را با نام عیسی بن مریم یاد کرده، درحالی که در انجیل ها عیسی رابطه خود را با مریم قطع می کند؛ شاید از آن رو که می خواهد رابطه خود را با زمین قطع کند. با اندکی دقت در مورد جایگاه زن در سه کتاب تورات، انجیل ها و قرآن متوجه تغییر جهت بزرگی در نگرش نسبت به زن می شویم.

با آنکه حضرت مسیح (برابر آنچه که در عهد جدید آمده) همه را به طور یکسان مورد لطف و عنایت خود قرار می دهد، پیشوایان این دین تعالیم مسیح را نادیده گرفتند و زن را وسوسه ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی، جذبه ای مهلک و آسیبی رنگارنگ دانسته اند. زن همان «حوای مجسم» در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوبی بود در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنان به دوزخ. قانون کلیسا زن را موظف به اطاعت از شوهر نمود؛ چراکه این مرد بود که شبیه خداوند آفریده شده بود، نه زن. واضعان احکام شریعت می گفتند: از این رو، آشکار است که زنان باید تابع شوهرانشان و تقریباً کنیزکان آنان باشند. (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۱۱۱۱-۱۱۱۲/ر.ک: رساله اول پولس به قرنتیان، ۹:۱۱/ رساله اول پولس به تیموتائوس، ۲: ۱۲-۱۴)

در مهم‌ترین بخش از عقاید کلامی مسیحیت (عقیده تثلیث) این باور وجود دارد: خداوند از روح خود در عذرا دمید و جنین عیسی علیه السلام در رحم مادرش جان گرفت؛ به عبارت دیگر، روح عیسی از خدا و جسم او از مادرش بوده است. بدین صورت، خداوند مرد را از جنس خود که روح بوده، آفرید؛ اما آفرینش زن، تنها از جسم مایه گرفته است. (سعداوی، ۱۳۵۹، ص ۱۷۸) بدین ترتیب و برابر آنچه در مسیحیت کنونی آمده، زن موجودی ناقص و کنیز و برده‌ای در خدمت مرد است و مرد همواره باید بکوشد تا از شر او در امان بماند.

در عهد جدید، پولس رسول نیز در نامه‌های متعدد خود از زنان می‌خواهد که مطیع همسرانشان باشند و از شوهران خویش همانند خداوند اطاعت کنند: «ای زنان! همچنان که از مسیح اطاعت می‌کنید، از شوهرتان نیز اطاعت نمایید؛ زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است؛ همان طور که مسیح رئیس و سرپرست کلیساست... پس شما زنان نیز باید در هر امری با کمال میل از شوهر خود اطاعت کنید، درست همان‌گونه که کلیسا مطیع مسیح است. (رساله پولس به افسسیان، باب ۵، آیه ۲۱-۲۳)

در جای دیگر می‌نویسد: «می‌خواهم که هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند و شوهر نیز از مسیح؛ همان طور که مسیح هم از خدا اطاعت می‌کند.» (رساله اول پولس به قرنتیان، ۳:۱۱) زن نمی‌تواند همانند مرد با خداوند ارتباط برقرار کند، بلکه فقط از طریق او می‌تواند مقام قرب الهی را تحصیل کند. از این‌رو، زن باید مرد را خدای خود روی زمین بداند و از او اطاعت کند. بدیهی است تسلط زن بر مرد امری نامطلوب تلقی می‌شود: «اجازه نمی‌دهم که زنان به مردان چیزی یاد دهند، یا بر آنان مسلط شوند.» (رساله اول پولس به تیموتائوس، ۲:۱۲)

ج. قرآن

به استناد آیات کریمه، بی‌رحمانه‌ترین رفتار را عرب جاهلی با زنان و دختران داشت. خداوند در آیاتی اشاره به این حقیقت دارد: «در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد. به سبب بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد [و نمی‌داند] آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می‌کنند.» (نحل: ۵۸-۵۹)

در مورد آفرینش در تورات و انجیل، زن در حاشیه و وابسته به مرد معرفی شده، اما اسلام زنان و مردان را به صورت مساوی در آفرینش دانسته: «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید؛ همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن مردان و زنان بسیاری را به وجود آورد.» (نساء، ۱)

همان‌گونه که آمد، قرآن صراحتاً تحریف تورات و انجیل را خبر می‌دهد و کتابت برخی قسمت‌های آن را از سوی کاتبان و به رأی کاتبان می‌داند. با وجود اینکه در قرآن شریعت حضرت موسی علیه السلام مورد تصدیق است (ر.ک. به: مائده: ۴۴)، اما شواهد فراوانی وجود دارد که حکایت از تحریف این کتاب آسمانی دارد: «این کتاب آسمانی در هجوم سپاه بخت‌النصر در حدود ۵۸۶ پیش از میلاد از بین رفته است. هنگامی که کورش کبیر بابل را فتح کرده، بنی اسرائیل را از اسارت خلاص کرد و به عزرای کاتب اجازه داد کتاب تورات را که تنها جسته و گریخته در ذهن‌ها و پس از گذشت ۵۰ سال باقی مانده بود بنویسد و او هم نوشت.» (قربانی، ۱۳۶۹، ص ۵۰)

در اسلام، در مورد هدف آفرینش زن و مرد هیچ تفاوتی دیده نمی‌شود. اسلام هدف آفرینش را شناخت و معرفت بیان کرده است و برتری را به جنسیت وابسته نمی‌داند، بلکه شایستگی را بر اساس تقوا دانسته است: «ای مردم، همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر

انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرمی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.»

خداوند در سوره «روم» هدف از خلقت زن را آرامش و آسایش مرد بیان کرده است: «از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما از نوع خودتان همسرانی آفرید، که با آنان آرام گیرید.» (روم: ۲۱)

بیش از ۴۰۰ آیه در قرآن در مورد ارزش زن آمده است (سوره‌های نساء، تحریم، نور، احزاب، توبه، بروج، محمد ﷺ و...) در دین حضرت موسی عليه السلام نیز زن جایگاه با ارزشی دارد، اما به دلیل آنکه تحریف شده، تناقضاتی در آن به چشم می‌خورد. این تناقض، به دلیل تحریف است؛ چون در تورات اصیل نیز زنان وضعیت خوبی داشتند.

یکی از امتیازهای زن در دین اسلام، مقام مادری است که بارزترین مشخصه زن در عرصه خانواده و اجتماع به شمار می‌رود: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد...» (احقاف: ۱۵)

در آیین مقدس اسلام، زن پیش از آنکه همسر باشد، بنده خداوند است و اطاعت از پروردگار را باید سرلوحه برنامه‌های زندگی‌اش قرار دهد. درباره پیروی زن از مرد و حد و مرز آن باید گفت: آنچه مورد نظر است تبعیت در امور پسندیده است. از این رو، قرآن کریم آسیه همسر فرعون را به دلیل مخالفت با طغیان و کفر همسرش، تکریم و ستایش می‌کند. قرآن کریم ذیل آیه شریفه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) وظایف متقابل زوجین را برشمرده است که از جمله وظایف زن، اطاعت وی از همسرش می‌باشد.

با ظهور اسلام، غبار ذلت و خواری از چهره زن زدوده شد و کرامت انسانی‌اش به شیوه‌های مختلف برملا گشت. اسلام، عادات و سنت‌های جاهلی و نیز رفتارهای غیر انسانی را با زنان تقبیح کرد، معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی زن را به همه شناساند.

ویل دوران تعالی جایگاه و منزلت زن را در احکام قرآن جست‌وجو می‌کند. او می‌گوید: «رسم زنده به گور کردن دختران، با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی برابر شدند. به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند؛ ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خویش تصرف کند. این انقلاب فرهنگ جاهلی را که در آن زن چون ااث منزل به پسر می‌رسید باطل کرد. (دوران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۲۳) بدین ترتیب، اسلام شخصیت بر باد رفته زن را با انقلاب معنوی خود از نو احیا کرد و این کاری بی‌سابقه بود. همچنین تفکرهای جاهلی را که درباره هویت او رواج داشت و جامعه طبق آن تفکرها عملاً مشی می‌کرد، ملغاً ساخت.

در متون شریعت اسلام بر جایگاه والای زن در محیط خانواده تأکید شده است: خداوند متعال در قرآن کریم مردان را به معاشرت نیکو با زنان سفارش می‌کند: «و با آنها به شایستگی رفتار کنید.» (نساء: ۱۹) اصل مهمی را که شریعت اسلام بر روابط زوج‌ها حاکم می‌داند، حسن معاشرت است. واژه «معروف» ۳۸ بار در قرآن به کار رفته است؛ نوزده مورد آن، توصیه به شوهران در مورد معاشرت با همسران است.

در زمان آفرینش، خداوند از مقام خلافت الهی انسان صحبت می‌کند: «انی جاعل فی الارض خلیفه» و در مورد نحوه آفرینش او از مبدأ واحد انسانی سخن می‌گوید: «انا خلقناکم من نفس واحد»، در توصیف کمالات انسانی نیز اوصاف مرد و زن را یکسان بیان می‌کند: «ان المسلمین المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات...» و هنگام انتخاب همان‌گونه که عده‌ای از مردان را برای رسالت الهی برگزیده (ان‌الله اصطفی آدم

و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین). گروهی از زنان را نیز برای ظهور مشیت الهی برمی‌گزینند: «یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین». همان‌گونه که برخی از مردان را برای ستم‌ستیزی انتخاب می‌کند (قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه اذ...)، در کنارش بعضی از زنان توحیدی را به عنوان نمونه به جامعه اسلامی می‌شناساند: «ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک...» همچنین در عرصه خانواده و اجتماع این دو صنف از نوع انسانی را شریک یکدیگر معرفی می‌نماید: «هن لباس لکم و انت لباس هن.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳-۱۸)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم» (همان، ص ۲۱)؛ یعنی زن موظف است - یا می‌تواند - عقل و اندیشه انسانی خود را در ظرافت و عاطفه گفتار و رفتار به کار بندد و مرد موظف است - یا می‌تواند - هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش آشکار سازد.

قرآن در مورد خلقت زن و مرد می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیباً» (نساء: ۱)؛ ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد و...)

نیز می‌فرماید: «او خدایی است که [همه] شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد.» (اعراف: ۱۸۹)

تعبیر مذکری که در قرآن به کار رفته به این معناست که فرهنگ محاوره را به کار برده و می‌خواهد ما را با عالم عظیم معنا آشنا سازد. آیاتی که سخنی از مرد دارد - مانند آیاتی که در آن ضمیر جمع مذکر به کار رفته یا از لفظ «مردم» استفاده شده

است و... - بر اساس فرهنگ محاوره است و نباید از تعبیر رایج در فرهنگ محاوره چنین برداشت شود که قرآن فرهنگ مذکرگرایی دارد. (همان، ص ۲۵)

در قرآن، شناخت زن در گرو شناسایی پایگاه انسانی در قرآن است؛ چون قرآن کریم تنها برای هدایت مرد نازل نشده است، بلکه برای هدایت «انسان» آمده است. از این رو، هنگام تشریح هدف رسالت و نزول وحی می‌فرماید: «شهر رمضان الذی انزل فی القرآن هدی للناس». (بقره: ۱۸۵) کلمه «ناس» صنف خاصی را در نظر ندارد، بلکه شامل زن و مرد به طور یکسان است. رسالت قرآن تعلیم و تزکیه روح آدمی است، و روح مجرد است؛ از این رو، مذکر و مؤنث ندارد. در قرآن سخن از تزکیه روح است نه هدایت زن یا مرد (ر.ک به: الرحمن: ۱-۴)؛ چون محور تعلیم روح و جان انسان است نه بدن و پیکر انسان که مذکر و مؤنث بودن به آن برمی‌گردد.

مرد یا زن بودن تأثیری در میزان دست‌یابی به ارزش‌ها در قرآن کریم ندارد. آیاتی که علم و جهل و ایمان و کفر، سعادت و شقاوت، حق و باطل، اطاعت و عصیان، امانت و خیانت و... را مسائل ارزشی می‌داند، هیچ یک از این اوصاف را نه مذکر می‌داند و نه مؤنث، چنان‌که موصوف این اوصاف نیز هرگز بدن مردانه و زنانه نیست؛ یعنی بدن انسان، مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل و... نیست، بلکه اوصاف روح است.

گفتنی است در ارتکاب ضد ارزش‌ها، در اسلام میان زن و مرد تفاوتی نیست، بر خلاف تفکر جاهلی که ارتکاب گناه زنان را در مواردی شنیع‌تر می‌داند؛ حتی اگر توبه هم کنند آن را مایه ننگی ماندگار برای زن و خانواده‌اش تلقی می‌کند، اما مرد خطاکار را اگر اصرار هم بورزد مستحق چنین سرزنشی نمی‌داند. اسلام زن و مرد بدکاره را یکسان می‌داند و ارتکاب گناه هر یک را زشت شمرده و هر دو را مستوجب عقوبت می‌داند. (طباطبائی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۲۷۱)

شایان توجه است که آیات بسیاری میان زن و مرد مشترک است و اختصاصی به مردان ندارد؛ مانند آیاتی که احکام دینی و قوانین مرتبط با زن و مرد را بیان می‌کند؛ مثل آیه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات» که هر دو صنف را شامل می‌شود. در بسیاری آیات نیز روی این اشتراک تأکید می‌شود. در جای جای قرآن، آیاتی شبیه همین آیه است که به صراحت زن و مرد را کنار هم قرار داده و وظایف و احکامی برای آنان ذکر کرده است.

نتیجه

با توجه به توضیحات ارائه شده در رابطه با زن و موقعیت وی در طول تاریخ و در کتب آسمانی و با عنایت به تحریف تورات و انجیل، درمی‌یابیم تنها قرآن کریم است که زن و مرد را به عنوان لباس یکدیگر معرفی نموده: «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها [هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید.]» (بقره: ۱۸۷) با این بیان، زن و مرد یک روح در دو بدن هستند. از این رو، هر یک باید حافظ منافع دیگری باشد، نه جنس اول و دوم بودن. با پژوهش و بررسی اجمالی قرآن، موارد ذیل روشن می‌گردد:

۱. رهایی زن از مظلومیت و محرومیت عصر جاهلیت، در پرتو ظهور اسلام میسر شد.

۲. نقش تاریخ اسلام در احیای شخصیت زن را به روشنی می‌توان در منابع دینی ملاحظه کرد.

۳. در قرآن کریم گام‌های مهم و مؤثری در مسیر احیای شخصیت زن برداشته شده است.

۴. زن و مرد از هویت یکسانی برخوردارند و زنان همچون مردان قابلیت رشد و استكمال دارند.
۵. دین اسلام در روابط انسان‌ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و مذکر بودن و مؤنث بودن را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند.
۶. در فرهنگ قرآن دست‌یابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است و در ارزش‌گذاری‌ها، صنف‌گذاری دیده نمی‌شود.
۷. قرآن کریم تفاوتی در شخصیت زن و مرد قایل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان می‌داند.
۸. اصل در ریشه زنان همچون مردان طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می‌داند نه دشمن مردان.
۹. اختلاف فیزیکی بین زن و مرد موجب توازن عالم هستی و تداوم نسل‌هاست؛ بنابراین، نیروی جسمانی مرد و گستره عواطف زن برای حفظ توازن هستی، ضروری است.

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
- ۱. امی، محبوبه؛ «آفرینش زن در ادیان»، زن روز، تهران: مؤسسه کیهان، اردیبهشت ۶۷.
- ۲. بارتمه، کریستیان؛ زن در حقوق ساسانی؛ ترجمه محمدحسن ناصرالدین صاحب‌الزمانی؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷.
- ۳. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ج ۱۸، قم: اسراء، بهار ۱۳۷۸.
- ۴. الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ قم: دارالکتب، [بی‌تا].
- ۵. دوران، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه جمعی از مترجمان؛ ۲۰ ج، تهران: اقبال، ۱۳۴۳.
- ۶. _____؛ لذات فلسفه؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: سیروس، ۱۳۳۹.
- ۸. ربانی خلخالی، علی؛ زن از دیدگاه اسلام؛ قم: حجت، ۱۳۹۹ق.
- ۹. سداوی، نوال؛ چهره عریان زن و عرب؛ ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی؛ تهران: اندیشه‌های نوین، ۱۳۵۹.
- ۱۰. طاهری، ابرهیم؛ بررسی مقام زن؛ دیدگاه‌ها و ارائه الگوی برتر؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۵.
- ۱۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ط. الخامسة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۲م.
- ۱۲. فضل‌الله، مریم نورالله؛ المرأة فی ظل الاسلام؛ ط. الرابعه، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۵ق.
- ۱۳. قائمی، علی؛ نظام حیات خانواده؛ تهران: شفق، ۱۳۶۳.
- ۱۴. قربانی، زین‌الدین؛ به سوی جهان ابدی؛ ج ۲، لاهیجان، شفق، ۱۳۶۹.
- ۱۵. کتاب مقدس؛ ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران؛ ۱۱۸۳.
- ۱۶. کمالی، سیدعلی؛ قرآن و مقام زن؛ ج ۴، تهران: اسوه، ۱۳۷۵.
- ۱۷. کوهن، آبراهام؛ گنجینه‌ای از تلمود؛ ترجمه امیر فریدون گرگانی، به اهتمام امیرحسین حیدری‌پور؛ [بی‌جا]، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰.
- ۱۸. لوبون، گوستاو؛ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی؛ ج ۴، قم: نشر بنگاه علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۴ق.
- ۱۹. نوری، یحیی؛ جاهلیت و اسلام؛ ج ۴، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۳.
- ۲۰. _____؛ حقوق زن در اسلام و جهان؛ ج ۴، تهران: چاپخانه افست رشديه، ۱۳۴۷.